



Email: [bazr1384@gmail.com](mailto:bazr1384@gmail.com)

## تونس، قاهره، الجزایر، تهران و ... مبارزه مردم و نیروهای سرکوب گر در ترازوی قدرت

### برناک جوان

در تونس اتفاقات مهمی افتاد. شورش مردم در ابعاد کلان باعث سقوط یک دیکتاتور شد. همراه با جشن شادی مردم، ارتش اوضاع را دوباره به دست می گیرد. در بالا نمایندگان سندیکاها، نمایندگان وکلا و پزشکان، معلمان و ... در حال چانه زنی بر سر تعیین حاکمیتی با چهره ی جدیدی هستند. امروز ترازوی قدرت در تونس به گونه ای است که در یک کفه، این نمایندگان هستند و در کفه ی دیگر اما ارتش قرار دارد.

مصر بعد از تونس شلوغ شد. مردم و به خصوص جوانان نقش مهم و پررنگی بازی کردند. ستادهای مردمی و دانشجویی موتور محرکه ی تغییر و تحولات مصر بودند که از فضاهای کارگری سونز گرفته تا صحرای جنوب مصر تا بندر اسکندریه و ... را پوشش داده بود. البرادعی و اخوان المسلمین و ... بر روی چنین موجی قصد سوار شدن داشتند. به دلیل اهمیت ژئوپلتیک مصر در بین کشورهای عرب، اسرائیل و ابرقدرت های اروپایی و آمریکایی، حوادث و تحولات مصر حتی بر تحولات مهم در تونس هم سایه افکند. مبارک گفت: "نمی روم!"، اما سنبه مردم پرزور تر بود و آخر سر استعفا داد. ارتش به نیابت از مبارک زمام امور را در دست گرفت. به سرعت طرفین را پای میز مذاکره **نشاند** که حاصل آن چند بیانیه بود. قانون اساسی تغییر خواهد کرد و کمیته ای برای آن تشکیل شده است. کمیته ی موقتی بر روی پروژه های دوران گذار به دموکراسی کار خواهند کرد تا در موعد مقرر انتخابات برگزار شود و ... . داور اصلی آمریکا است و کمک داوران مهم در این اوضاع، امثال سلیمان -مأمور امنیتی با تجربه که سابقه ی همکاری و آموزش در سازمان سیا را دارد- که زمام امور را در دست گرفته و معلوم نیست شاید بعدها به عنوان "ناجی کشور در شرایط بحرانی" معرفی شود، شاید هم در روند مهره سوزی او هم قربانی شود! این ادعا حقانیتش را از آن جا می گیرد که در شرایطی که مردم میدان التحریریه را تخلیه می کردند و سرشار از شوق و شمع پیروزی بودند (مانند مردم ایران در زمستان 57) از خدا برای سلیمان طلب مغفرت می کردند! سلیمان شاقول ترازویی است که مردم و مبارزات آن ها در یک کفه و در کفه دیگر ارتش مصر قرار دارد. این شاقول باید از یک سو بین نیروهای مردمی که خواهان برهم زدن نظم موجود هستند و از سوی دیگر بین نیروهایی که می خواهند این توازن برقرار بماند نوعی تنظیم و تعادل ایجاد کند.

25 بهمن در شرایطی وعده داده شد که تونس و مصر شلوغی هایشان را پشت سر گذاشته و مردم دستاوردهایشان را لمس کرده بودند. در شرایطی اعلام شد که مردم مصر هیچ بهانه ای را نپذیرفتند و یکصدا خواهان رفتن مبارک از مسند قدرت بودند. در شرایطی اعلام شد که مردم با پایین کشیدن نمادهای قدرت در میداين و خیابان های قاهره، قدرت مردمی را جایگزین آن ها کردند. تصرف میداين و اصرار بر گذراندن زندگی عادی در این میداين مصداق بارز اراده برای نشان دادن قدرت بود. مردم مصر بعد از رفتن مبارک هم کماکان منتظر بودند که حاصل مبارزه شان را ببینند یا بشنوند و تا اعلام رسمی مواضع اپوزیسیون از یک سو و اعلام رسمی ارتش و سلیمان از سوی دیگر، میدان التحریریه را تخلیه نکردند. اما بیانیه های تظاهرات 25 بهمن در شرایطی اعلام شد که کماکان اصل پایه ای "زیر سؤال نرفتن نظام" ستون بند بند آن و آشکار در هر جمله ی آن بود. حتی درخواست مجوز راهپیمایی این رهبران "طبق اصل بیست و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی در جهت حمایت از قیام مردم این دو کشور مسلمان" بود.\*

روشن بود که به دو رهبر سبز - موسوی و کروبی - اجازه حضور در تظاهرات را نخواهند داد اما این دو نیز تمام تدابیر لازم را به کار بردند تا کلمه ای فراتر از نظام مقدس اسلامی نه بگویند و نه به نمایندگی از ایشان اعلام شود. در واقع در پرتو تحولات منطقه ای و شورش در کشورهای عربی از یک سو و توجه قدرت های بزرگ به نیروهای اپوزیسیون این کشورها از سوی دیگر، رهبران سبز نیز برای عقب نماندن از فرصت های در راه و همچنین عقب نماندن از بدنه ی اجتماعی، فعال شدند.

فضای میداين و خیابان ها اما چگونه است. دیروز و دیشب مردم هم زخمی دادند، هم کتک خوردند، البته خوب هم کتک زدند و ... اما تفاوت ها را هم می شد دید. بخش اعظم مردم در 25 بهمن و در شهرهای مختلف شعارهای ضد رژیم سر می دادند و اصل

**نظام** را زیر سؤال بردند. این بدترین خبر برای نظام – هم حاکمیت و هم رهروان نظام – است و بهترین خبر برای مردم. چرا که در پس این خبر، نسیم دلنواز آزادی و انقلاب را می توان حس کرد و به همان نسبت هم تندباد ویرانگر ضدانقلاب را. چرخاندن بادبان های مبارزه به سمت باد رهایی بخش انقلاب آسان نیست اما شدنی است. ترازوی قدرت در ایران با سنگینی به مراتب بیشتری از تونس و مصر تنظیم می شود. وجود اپوزیسیون سازشکار با حاکمیت در ایران به اندازه تاریخ مبارزات آزادی خواهانه و مردمی در ایران قدمت دارد. برهم زدن این توازن، نیرویی باز هم بیشتر از تونس و مصر را می طلبد و قطعاً به هم خوردن این توازن، انفجاری تر خواهد بود. این را هم مردم می فهمند و هم حاکمیت و هم اپوزیسیون سبز وفادار به اصل نظام و هم قدرت های بزرگ. شاید بر اندک پیشروان موجود و فعال در خیابان ها و میدانی شهرها این نهیب دوباره زده می شود که "وقت تنگ است و پیروزی رفیق کسی است که قدر وقت را بداند" و بر ضدانقلاب هم نهیب زده می شود که؛ "باید جنبید و این شورش را ویران کرد". این وقایع درس های بزرگی با خود به همراه داشت، نشان داد که سرنوشت مردم دنیا تا چه حدی به هم مربوط است. موج انقلابی جاری در چند کشور عربی، در ایران اثر کرد و با توجه به تجربه ی مبارزات اخیر و مسایل حل نشده ی آن، تأثیرات روحی زیادی گذاشت. همه ی دنیا دیدند که این تأثیرات روحی چگونه تبدیل به نیروی مادی برای مبارزه شد. مردم دنیا از مبارزات هم الهام می گیرند اما تبدیل این الهام و تأثیر روحی به نیروی مادی به عوامل زیادی بستگی دارد و در ایران این عوامل مساعد هستند. آری انتخاب دوباره ای پیش روی ماست. ■

\* <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=35614>  
<http://www.kaleme.com/1389/11/24/klm-47507>